

اقیانوس منجمد شمالی، صحنه تقابل ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی قدرت‌های بزرگ

زهرا پیشگاهی فرد - استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

سعید رضا خلخالی* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات

سجاد کریمی پاشاکی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۱۶ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۲۳

چکیده

اهمیت قطب شمال در قرن حاضر از زمانی نمایان شد که روسیه یک فروند زیردریایی خود را در دوم اوت سال ۲۰۰۷، به ژرفای ۴۲۶۱ متری اقیانوس منجمد شمالی فرستاد و پرچم این کشور را در بستر این اقیانوس نصب کرد. در واقع این عمل روسیه، زمینه‌ساز مناقشه‌ای بزرگ بین کشورهای حاشیه قطب شمال شد و حقیقت یکی از نظریه‌های ژئوپلیتیکی قرن گذشته به نام «نئوماهانیزم» را بر همگان روشن کرد. این نوشتار در جست‌وجوی آن است که مشخص کند، حاکمیت بر اقیانوس منجمد شمالی به دلیل داشتن یک چهارم منابع هیدرو کربن جهان و همچنین کوتاه‌شدن مسیر هوایی و دریایی به دلیل گذشتن از دایره عظیمه، سبب شده که قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا و روسیه، بر سر تصاحب این منابع در حال رقابت و حتی تقابل با یکدیگر باشند؛ چرا که براساس نظریه نئوماهانیزم، در آینده کسی قدرت جهانی خواهد بود که بتواند بر این اقیانوس حاکمیت کامل داشته باشد. سؤال اینجاست که آیا ویژگی‌های ژئواکونومیکی اقیانوس منجمد شمالی، می‌تواند زمینه تقابل قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ و... را در این منطقه ایجاد کند؟ این پژوهش با بررسی توصیفی - تحلیلی، در نظر دارد با استفاده از نظریه‌های مطرح‌شده و تلفیق آنها و دست‌یابی بر یک چارچوب نظری جدید، به بررسی موضوع پژوهش بپردازد. به نظر می‌رسد اهداف کشورهای حاشیه این اقیانوس، به دلیل داشتن منابع بسیار عظیم و غنی در قرن حاضر، با مفهوم ژئواکونومی منطبق شده‌اند؛ به همین سبب، اقیانوس منجمد شمالی را صحنه عملیات فرداهای دور نامیده‌اند و در برخی منابع و کتب علمی، لقب مدیترانه قطبی را برای آن برگزیده‌اند تا بار دیگر اقتصاد و در رأس آن انرژی را، منشأ تحولات استراتژیک قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: استراتژیک، اقیانوس منجمد شمالی، ژئواکونومی، صحنه عملیات، مدیترانه قطبی.

مقدمه

بی‌شک قرن بیستم، به لحاظ تأثیرات عمیقی که بر زندگی بشری داشته است و همچنین به دلیل تأثیرگذاری بر مفاهیم علمی و سیاسی، به‌ویژه در حوزه مسائل استراتژیک، یکی از قرون متفاوت انسان از گذشته تاکنون بوده است. در بین تحولات به‌وجود آمده، پایان جنگ سرد، هم به لحاظ تأخر زمانی و هم به دلیل تأثیری که در تدوین استراتژی حکومت‌ها گذاشت، اهمیت شایانی دارد؛ چراکه پایان جنگ سرد، زمینه‌ساز تغییر نگرش در استراتژی‌ها و ایجاد عرصه‌های ژئواستراتژیکی جدیدی، نه بر پایه توجیهات نظامی، بلکه بر اساس نگرش‌های اقتصادی، به‌ویژه رهیافت‌های ژئواکونومیکی شد. این تغییر نگرش موجب شد، مناطق جهان فقط با نگرش نظامی دیده نشوند، بلکه ابعاد دیگری برای انتخاب مناطق مورد توجه قرار گیرد و این ابعاد جدید، عرصه‌های جدیدی را مشخص کرد و همه این موارد، به ایجاد عرصه‌های جدید ژئواستراتژیک انجامید که بنیاد آن برای کنترل صحنه‌های عملیات (نظامی) پایه‌گذاری شده است. همچنین تغییرات اقلیمی نیز که پدیده‌ای جغرافیایی به‌شمار می‌رود، تأثیر مستقیمی هم بر زندگی انسانی در قرن حاضر داشته و هم بر سیاست اثرگذار بوده است. بنابراین هرگونه تغییرات آب‌وهوایی، به‌منزله فصل مشترکی از زندگی بشری و تأثیرگذار بر روابط سیاسی است که به‌ویژه در سطح بین‌المللی تحلیل می‌شود (کوهن، ۱۳۸۷: ۳۸). تحولاتی از این دست، چالش‌های جدید جهانی را برای نظام بین‌الملل به‌وجود خواهد آورد. از یک سو بر هم خوردن نظم‌های ملی و منطقه‌ای به دلیل تغییر در مرزها و از سوی دیگر، کشف منابع جدید سوخت‌های فسیلی و منابع غنی دریایی و راه‌های جدید دریایی قرار دارد. شواهد حاکی از آن است که آب‌شدن یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطح دریاها، خطر جدی برای جهان به‌شمار می‌رود (بیران و هنریخس، ۱۳۸۶: ۲۴). تغییرات آب‌وهوایی در اقیانوس منجمد شمالی، اگرچه مستلزم گذشت زمان است، اما بر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی تأثیر زیادی خواهد داشت (الردهان، ۲۰۱۱: ۴۹-۴۸).

این منطقه نمونه خوبی است برای آغاز همکاری‌ها یا منازعات بین‌المللی، به‌منظور بهره‌مندی از منابع غنی موجود در این منطقه و باز شدن عرصه جدید ژئواستراتژیک که اصطکاک آن خوشبختانه تاکنون محدود بوده است (گیدنز، ۱۳۹۱: ۲۶۲). به همین دلیل و دلایل دیگر، اقیانوس منجمد شمالی وارد عرصه ژئواستراتژیک شد. اگرچه چالش‌هایی به لحاظ ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی، شامل سرمای شدید و دائمی، فشار زیاد، خشکی هوا و همچنین بادهای سرد قطبی در این منطقه وجود دارد (نامی و احمدی دهکا، ۱۳۹۱: ۱۹)، اما این مسائل باعث نشده است که نگاه‌ها از این منطقه برداشته شود؛ چرا که هم دارای منابع غنی فراوان است و هم به دلیل تغییر محور زمین و کوچک شدن خورشید و داشتن همسایه‌های مهمی چون ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ و... در نهایت تغییرات اقلیمی حاصل از گرم شدن زمین و نیز ذوب شدن یخ‌ها، در قرن بیست‌ویکم اهمیت ویژه‌ای یافته و پیش‌بینی شده است که در نیمه دوم قرن حاضر، موقعیت ژئواستراتژیک خود را نسبت به دیگر مناطق جهان تقویت و تثبیت کند. به همین دلیل، اقیانوس منجمد شمالی را صحنه عملیات فرداهای دور نامیده‌اند. از این رو با توجه به اهمیت روزافزون این منطقه، این پژوهش تلاش کرده است پاسخ‌گوی این پرسش باشد که آیا ویژگی‌های ژئواکونومیکی اقیانوس منجمد شمالی، می‌تواند زمینه تقابل قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ و... را در این منطقه ایجاد کند؟

مبانی نظری

نظریه‌های متعدد و متنوعی در خصوص اهمیت اقیانوس منجمد شمالی مطرح شده است که در این پژوهش به دو بخش تقسیم شده‌اند. در بخش اول نظریه قدرت دریایی ماهان به‌منزله نظریه پایه بیان می‌شود؛ چراکه با شناخت این نظریه می‌توان نظریه نئوماهانیزم را توجیه کرد و به اهمیت این منطقه پی برد. در بخش دوم استراتژی جدید اقیانوسی مطرح خواهد شد و نظریه‌های مرتبط با این استراتژی بیان خواهد شد، اما پیش از بیان نظریه‌های مرتبط و با توجه به اینکه یکی از متغیرهای مهم این پژوهش مفهوم ژئواکونومی است، به نظر می‌رسد تبیین این مفهوم ضروری است تا با استفاده از آن و تلفیق نظریه‌های مطرح‌شده، زمینه تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری در مراحل بعد فراهم شود.

ژئواکونومی

با پایان جنگ سرد، شاخص قدرت رهبری برای کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند جنگی در صحنه بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نبود؛ زیرا در عصر حاضر، نزاع مستقیم و رودررو که نیازمند پشتیبانی نیروهای نظامی است، فرصت بروز پیدا نخواهد کرد. این تحول بزرگ، به‌حتم سبب افزایش اهمیت مسائل انسانی و فقدان حمایت‌های دولتی از جنگ در سرزمین‌های دور می‌شود. امروزه قدرت در حالت طبیعی خود، بر عواملی بدون توسل به زور و قدرت نظامی و اجبار تأکید دارد. بازگشایی مرزها و توسعه تجارت آزاد، باعث رشد شرکت‌های بزرگ چندملیتی با استراتژی سودآوری در کنار شرکت‌های بزرگ ملی می‌شود و دولت‌ها توجه زیادی به فعالیت‌های سیاسی در تنظیم و توسعه بازارهای خارجی و کنترل هرچه بیشتر بخش‌های استراتژیک می‌کنند. امروزه قدرت ملی ارتباط مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد. در دنیایی که به‌سرعت به‌سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود، اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می‌شود. این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر، نشان‌دهنده آغاز عصری ویژه است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۶). عده‌ای از محققان با توجه به تحولات پیش‌آمده، مفهوم ژئواکونومی را وارد عرصه تحلیل‌های نظام جهانی کرده‌اند. در واقع ژئواکونومی ابزار اصلی دولت‌ها است که برای تثبیت قدرت و شخصیت وجودیشان در صحنه بین‌المللی به آن تأکید می‌کنند و این ماهیت ژئواکونومی است (اخباری، ۱۳۸۸: ۱۶).

نظریه قدرت دریایی ماهان

آلفرد تایر ماهان، فارغ‌التحصیل آکادمی دریایی امریکا و واضع نظریه تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ، بیش از هر فرد دیگری به قدرت دریایی و استراتژی آن اهمیت داد و در خط‌مشی نیروی دریایی امریکا و تفکر دریایی فرانسه، ایتالیا، روسیه، ژاپن و دیگر کشورهای نسبتاً پُر قدرت اثر گذاشت. به نظر ماهان شرط اصلی برای اتحاد یک قدرت جهانی، کنترل بر دریاهاست. به‌گفته دیگر نظارت بر دریاها، نخستین گام در راه کسب قدرت جهانی است. به باور وی در نزاع بین قدرت‌ها، نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای دست‌گرفتن ابتکار عمل برخوردارند. به عقیده ماهان در دنیای جدید تجارت، بازرگانی و موقعیت دریایی مناسب، مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی دارند؛ در حالی‌که کشورهای محصور در خشکی از اهمیت کمتری برخوردارند.

اساس سیاست‌ها و تاریخ ملت‌هایی که در کنار آبهای آزاد قرار دارند را می‌توان در سه موضوع به شرح زیر جست‌وجو کرد:

۱. تولید برای مبادله؛
 ۲. توسعه کشتیرانی (وسیله مبادله کالا)؛
 ۳. وجود مستعمراتی که امر کشتیرانی را تسهیل کنند و برای این امر نقاط امنی را تدارک ببینند.
- ماهان برای نمونه از قدرت‌های محصور در خشکی، روسیه را نام می‌برد و می‌گوید: با وجود وسعت بسیار زیاد روسیه، فاصله‌های زیاد و کافی نبودن ارتباط‌های داخلی، به شدت از وحدت عمل سیاسی در این کشور جلوگیری می‌کند؛ به طوری که اگر این امپراتوری در هم شکسته نشود، دست کم بدون توسعه واقعی باقی خواهد ماند، اما بریتانیا که دارای موقعیت جزیره‌ای است با وجود وسعت محدودش به یک قدرت جهانی تبدیل شده است؛ چرا که نیروی انسانی و ثروتش را در راستای توسعه قدرت دریایی به کار گرفت. ماهان موقعیت سرزمینی امریکا را با بریتانیا قابل مقایسه می‌دانست. ماهان این آیین جنگی را ارائه کرد که کنترل بر دریاها، نخستین شرط لازم برای کسب قدرت جهانی است (عزتی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۳).

استراتژی جدید اقیانوسی و نظریه‌های مرتبط

گرم شدن زمین و ذوب شدن یخ‌های منطقه اقیانوس منجمد شمالی، سبب به چالش کشیده شدن برخی نظریه‌های مهم و تأثیرگذار قرن گذشته شده است؛ چراکه پدیده آب‌گرفتگی موجب خواهد شد که بسیاری از مناطق ژئواستراتژیکی، مانند شرق آسیا و هارتلند، ارزش خود را از دست بدهند. این مسئله در مناطق ریملندی نیز چالش برانگیز خواهد بود و تنگه‌های استراتژیک را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد (نامی و احمدی دهکا، ۱۳۹۱: ۱۹). اگرچه ذوب شدن یخ‌های قطبی و مشاهده نتیجه آن به گذر زمان نیازمند است و در این بین جهان دچار تغییر و تحولاتی خواهد بود، اما با نگاهی معطوف به آینده، پیش‌بینی می‌شود که اقیانوس منجمد شمالی به لحاظ برخی ویژگی‌ها، تأثیرات مهمی بر استراتژی‌ها خواهد داشت که به آنها اشاره خواهیم داشت. همچنین محققان با دلایل آشکار و به طور مستقیم و غیرمستقیم ثابت کردند که ملاحظات عملیات بازدارندگی اتمی از سوی غرب، بر نظریه هارتلند مبتنی بوده است. اندیشمندان استراتژی دوره اتم، مایلند موقعیت دریاها را در استراتژی جهانی نادیده بگیرند، به خصوص که این امر از چشم‌انداز آینده قدرت دریایی ناشی می‌شود؛ در حالی که شماری از محققان نیز اعتقادی مخالف این موضوع داشته و بر قدرت دریایی، به ویژه با توجه به تکنولوژی روزافزون اتمی تأکید دارند. از آنجا که هریک از ویژگی‌های بیان شده هم بر منطقه قطب شمال تأثیر دارد و هم به دلیل همین ویژگی‌ها، تأثیرات استراتژیک قطب شمال بر دیگر نواحی جهان را نمایان می‌کند، در ادامه به شرح هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

سرآرتور هزلت و نظریه قدرت زیردریایی‌های اتمی

وی که یک کارشناس نظامی ارتش انگلیس بود، یادآوری کرد، از هنگامی که زیردریایی شکل و ماهیت واقعی خود را پیدا کرد، قدرت هواپیمای مافوق زیردریایی نسبت به گذشته به طور محسوسی کاهش یافته است؛ چراکه زیردریایی‌ها در آینده می‌توانند برای سرنگونی هواپیماهای بالای سرشان اقدام کنند.

در آینده وضع زیردریایی‌ها با امروز متفاوت خواهد بود؛ چراکه قدرت‌های هسته‌ای با تجهیز غیر مؤثر سطح این کشتی‌ها، باب جدیدی گشوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که درجه شوری آب، حضور جانداران دریایی، ترکیب، شکل، عمق و بیشتر لایه‌های آب با درجه حرارت‌های مختلف صدا را تجزیه می‌کنند و این کار، نه تنها سبب کاهش بُرد دریایی می‌شود، بلکه ساخت سیستم را نیز غیر قابل اعتماد می‌کند. اهمیت زیردریایی‌ها و تغییرات اساسی در تکنولوژی ساخت آنها، از آن جهت مهم است که این زیردریایی‌ها دو فرضیه اساسی مکیندر را برهم زدند؛ چون زیردریایی‌های مرسوم که در نظر بود سایر قدرت‌های دریایی را خنثی کنند و مانند یک شیء قابل ملاحظه در سرحد قدرت دریایی قرار بگیرند، به‌میزانی ضعیف‌تر از حد توانایی آنها به کار گرفته شدند؛ زیرا در مقطع کنونی، قدرت دریایی توسعه عظیمی خواهد یافت. دیگر اینکه قابل کشتیرانی شدن و تردد در اقیانوس اطراف قطب شمال با زیردریایی‌ها، افسانه شکست‌ناپذیری هارتلند را برهم می‌زند و بدین شکل جزیره جهانی، به صورت یک جزیره آزاد درمی‌آید که می‌تواند قابل کشتیرانی دور اقلیمی شود (عزتی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۱).

راسکیل و نظریه کنترل زیر دریا

وی در دانش‌نامه بریتانیکا چنین بیان می‌کند: قدرت‌های اتمی زیر دریا (زیردریایی‌های اتمی) سرمایه به کارگیری اتم در تکنولوژی هستند. در واقع به نظر می‌رسد تسلط بر سطح دریا، وابسته به کنترل آن از زیر دریا خواهد بود. در نتیجه، میزان اطمینان کشتی‌های عظیم نظامی و باربری تجاری در عبور از دریاها، بستگی به میزان کنترل آنها از زیر دریا خواهد داشت. بنابراین منطقی است اگر بگوییم حاکم زیر دریا بر سطح دریا نیز، حاکم خواهد بود (عزتی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۴).

والترز و نظریه اهمیت استراتژیک قطب شمال

اعتقاد والترز بر این است که وقتی زیردریایی‌ها در آینده به صورت کشتی‌های تجاری فعالیت کنند، حوضه اقیانوس منجمد شمالی به صورت آبهای باریکی از یک دریای استراتژیک با تضمین‌های وسیع ژئوپلیتیکی در خواهد آمد و در این صورت، هارتلند مکیندر مفهومی نخواهد داشت و صحنه عملیاتی هارتلند در مدیترانه قطبی، آسیب‌پذیر خواهد شد. البته این حقیقت را نباید دور از نظر داشت که در چنین وضعیتی، روسیه با داشتن سواحل طولانی و پیوسته در قلمرو جغرافیایی مدیترانه قطبی، از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بهتری برخوردار است (عزتی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۴).

استراتژی جهانی در عصر فضا و نظریه هارتلند سورسکی

الکساندر دو سورسکی در کتابی به نام «قدرت هوایی کلید بقا» منتشر شده در سال ۱۹۵۰ با اشاره به نظر ویلیام میشل امریکایی، بر برتری قدرت هوایی تأکید کرده است. در نظریه‌های مکیندر و اسپایکمن که براساس نقشه مرکاتور شکل گرفته است، ارواسیا و امریکای شمالی از نظر تحرک هوایی خیلی از هم دور بودند؛ در صورتی که براساس سیستم آزیموتال سورسکی که مرکز اساسی را قطب شمال (هارتلند سورسکی) قرار داده است، قدرت‌های اصلی جهان دورتادور مدیترانه قطبی و رودرروی هم قرار خواهند گرفت. همچنین کوتاه‌ترین مسیر هوایی بین دو نیمکره، مسیری خواهد بود

که با استفاده از دایره عظیمه از قطب عبور می‌کند. این سیستم به سورسکی این امکان را داد که روسیه و آمریکا را به‌طور جداگانه در مناطق خاص جای دهد، به‌شکلی که هر کدام بتوانند تسلط هوایی خود را روی مدار به‌خصوصی نگه دارند؛ یعنی روی مناطق هر یک، دو دایره کشیده‌شده که قسمت‌های تحت نفوذ هر یک را مشخص می‌کند و این دو دایره در مناطق وسیعی از ارواسیا و امریکای شمالی روی هم افتاده است. سورسکی یادآوری می‌کند، این حوزه منطبق بر سرزمین‌های اصلی بحران و کشمکش دو طرف بر سر تفوق نظامی خواهد بود و این منطقه را منطقه «تصمیم» نام‌گذاری کرد. وی معتقد است که در صورت وقوع یک جنگ تمام‌عیار، این منطقه تصمیم است که سرنوشت جنگ را تعیین می‌کند. بنابراین ایالات متحده در صورت وقوع این حادثه، باید تمام انرژی و امکانات خود را در آنجا متمرکز کند تا در این منطقه برتری هوایی را به‌دست آورد و درنهایت، نتیجه می‌گیرد که برخورد قطعی در آینده در این منطقه خواهد بود (عزتی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۴).

نیکلاس اسپایکمن و نظریه مسیر دریایی و هوایی قطب شمال

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیکی که نیکلاس اسپایکمن در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد، مسیرهای هوایی و دریایی منطقه قطب شمال بود. اسپایکمن با تشریح شرایط آب‌وهوایی این منطقه، نتیجه گرفت که اقیانوس منجمد شمالی به‌طور غیر منتظره‌ای دارای اهمیت خواهد شد (هالدن، ۲۰۰۷: ۱۱۰).

روش پژوهش

این پژوهش یک بررسی توصیفی - تحلیلی است که هدف از انجام آن، توصیف ویژگی‌های جغرافیایی و ژئواکونومیک اقیانوس منجمد شمالی با استفاده از منابع، نقشه‌ها و تصاویر متنوع و مرتبط، برای ارائه تحلیلی منطبق با اطلاعات دریافت‌شده است تا دریابیم که علل رویارویی ابرقدرت‌ها در آینده در این منطقه، برپایه کدام نظریه و با چه توجیهی انجام می‌پذیرد. به همین منظور با استفاده از پنج نظریه مرتبط و تلفیق آنها، به ساخت یک چارچوب نظری جدید برای رسیدن به نتیجه مطلوب اقدام شده است. گفتنی است در پژوهش‌های توصیفی، همان‌گونه که از نامش پیداست، پژوهشگر در پی کشف رابطه پدیده‌ها و متغیرها است و در آن به دریافت حوادث، توصیف واقعی و منظم رویدادها و موضوعات مختلف و سپس جمع‌بندی و ارائه تحلیلی منطبق با واقعیت می‌پردازد.

ویژگی‌های جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

موقعیت جغرافیایی اقیانوس منجمد شمالی

قطب شمال به انتهای شمالی محوری گفته می‌شود که کره زمین به دور آن می‌چرخد و در اقیانوس منجمد شمالی واقع شده است. این نقطه در فاصله ۷۲۵ کیلومتری شمال جزیره بزرگ گروئنلند قرار دارد. محل جغرافیایی قطب شمال با

محل مغناطیسی آن متفاوت است. قطب شمال جغرافیایی، در نقطه‌ای قرار دارد که عمق اقیانوس در آن به بیش از ۴۰۸۰ متر می‌رسد و با توده‌های عظیم شناور یخی پوشیده شده است. در این ناحیه شبانه‌روز در شش ماه از سال به‌طور کامل روشن و آفتابی و در شش ماه دیگر کاملاً تاریک است.



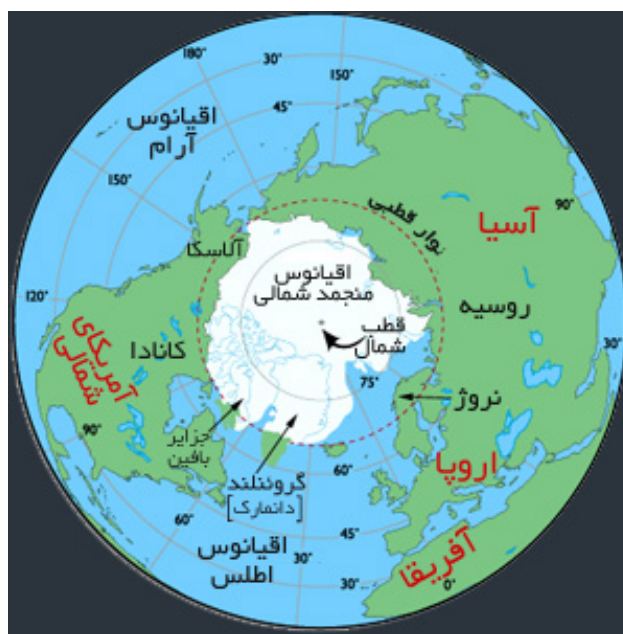
شکل ۱. نقشه قطب شمال

منبع: ساگرت، ۲۰۰۹: ۵۰

به‌طور کلی حدود جغرافیایی قطب شمال عبارت است از: سیبری، شمال اروپا، قسمت‌های گرینلند، آلاسکا و اقیانوس منجمد شمالی و همسایگان قطب، ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ و دانمارک هستند. بخش بزرگی از قطب شمال را آبها و اقیانوس‌ها فراگرفته است.

مدار قطب شمال، یکی از پنج مدار مهم زمین است که اغلب در نقشه‌ها مشخص شده است. در سال ۲۰۰۰

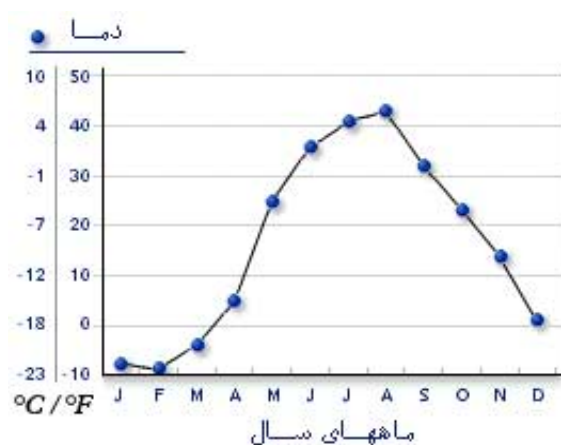
میلادی، این مدار موازی با عرض جغرافیایی ۶۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۳۹ ثانیه شمال استوا بوده است. در سال ۲۰۱۱ میلادی، این مدار به عرض جغرافیایی ۶۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۳۴ ثانیه شمالی رانده شده است. محدوده شمالی این مدار، شمالگان و محدوده جنوبی آن مدار رأس‌السرطان منطقه معتدل شمالی نام دارد (نامی و احمدی دهکا، ۱۳۹۱: ۱۰). ساکنان قطب شمال بین ۲ تا ۴ میلیون نفر برآورد شده‌اند. در شکل ۲ همسایگان قطب شمال و نوار قطبی، به صورت نقطه چین مشاهده می‌شوند.



شکل ۲. نقشه همسایگان قطب شمال

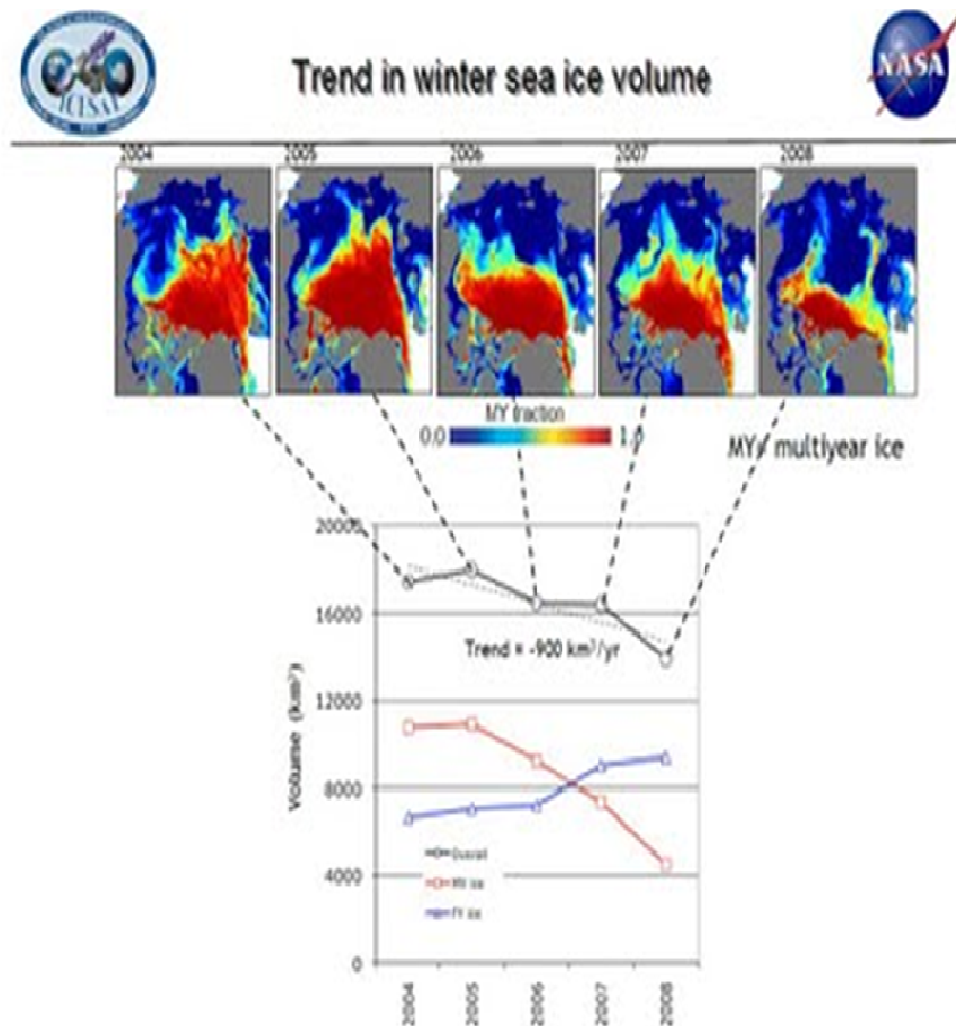
وضعیت آب‌وهوایی

آب‌وهوای این منطقه در برخی از شب‌های سال به ۷۰- درجه سانتی‌گراد می‌رسد و در اغلب موارد، میانگین دمای این منطقه ۱۱ درجه زیر صفر است. شکل ۳ وضعیت دمای این منطقه را بر اساس نموداری در ماه‌های سال نشان می‌دهد.



شکل ۳. نمودار وضعیت دمای منطقه بر اساس ماه‌های میلادی

به گفته اداره ملی اقیانوس و اتمسفر آمریکا، در دو دهه گذشته، به دلیل انتشار گازهای گلخانه‌ای، تغییراتی در اقیانوس منجمد شمالی به وجود آمده است. این تغییرات موجب شده که کشورها در چند قدمی تحقق رؤیای اکتشاف و استخراج منابع مخفی آن قرار گیرند. بر اساس مطالعه‌ای که مؤسسه ارزیابی تأثیر آب‌وهوای قطب شمال در سال ۲۰۰۴ منتشر کرد، طی سی سال گذشته ۹۸۸ هزار کیلومتر مربع از یخ‌های قطبی (یعنی سطحی دو برابر مساحت فرانسه)، آب شده است. همچنین براساس مطالعه دیگری که در مؤسسه زمین‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۰۵ انجام شده است، پوشش یخی این منطقه به نازک‌ترین حد در طول تاریخ رسیده است. نمودار شکل ۴ نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۸، حجم زیادی از یخ‌های قطبی که در تصویر به رنگ قرمز مشخص شده‌اند، ذوب شده است.



شکل ۴. نمودار روند ذوب شدن یخ‌ها از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ در اقیانوس منجمد شمالی

منبع: ناسا

ویژگی‌های زیستی

با توجه به اینکه در قطب شمال خاکی وجود ندارد، بنابراین پوشش گیاهی نیز وجود ندارد؛ ولی در زمان گرمی هوا روی سنگ‌ها و شن‌ها، گیاهانی مانند خزه و گل‌سنگ دیده می‌شود. توندرا عمده‌ترین پوشش گیاهی مناطق قطبی است و بیشترین گونه‌های جانوری که در قطب شمال به ثبت رسیده، سیل (فک) پنگوئن، خرس قطبی و روباه قطبی هستند، همچنین در ناحیه لاپلند (بین روسیه و نروژ)، حدود ۵۰۰ هزار گوزن نیز وجود دارد (نامی و احمدی دهکا، ۱۳۹۱: ۱۵).

ویژگی‌های اقتصادی و منابع زیرزمینی

مطالعات انجام‌شده در رابطه با وضعیت آب‌وهوایی اقیانوس منجمد شمالی، بیش از آنکه مرتبط با علت گرم‌شدن این منطقه باشد، مرتبط با منابع غنی موجود در این منطقه است و نکته شایان اهمیت در این باره، بالا رفتن دما در این منطقه به دلیل تغییرات آب‌وهوایی نیست؛ بلکه نزاع‌هایی که بر سر کنترل ثروت‌های فراوان آن در گرفته، علت اصلی و مهم آن است. بسیاری تصور می‌کنند که اقیانوس منجمد شمالی توده عظیمی از یخ است که اندک‌اندک در حال ذوب‌شدن است، اما درون کوچکترین اقیانوس (۱۴ میلیون کیلومتر مربع)، در زیر ۴۰۰۰ متر سطح یخی و در تاریکی مطلق، گنجی مخفی است که هنوز میزان نفت، طلا، الماس و دیگر کانی‌های موجود در آن، به‌طور دقیق مشخص نشده است. درنهایت، ناپدیدشدن یخ‌های قطبی می‌تواند فرصت بهره‌برداری از ذخایر نفت و مواد کانی (الماس، طلا، نقره، سرب، مس و روی) را فراهم آورد. نفت، طلا و الماس ثروت‌هایی هستند که روسیه، کانادا، آمریکا، دانمارک و نروژ برای دستیابی به آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند. در اواخر سال ۲۰۰۹، سازمان انرژی ایالات متحده طی ارزیابی اعلام کرد که قطب شمال حدود ۲۲ درصد منابع نفت جهان را در خود جای داده است (چاپمن، ۲۰۱۱: ۵۷-۵۶). طبق آمار تخمینی منتشرشده، ۳۰ درصد از ذخایر گازی کشف‌نشده جهان که پاسخ‌گوی ۱۴ سال تقاضای گازی جهان خواهد بود، در این اقیانوس قرار دارد. همچنین برخی از منابع، میزان نفت و گاز موجود در این منطقه را بیش از ۱۰ میلیارد تن و برخی دیگر، بیش از ۸۳ میلیون بشکه نفت خام تخمین زده‌اند که پاسخ‌گوی ۳ سال نفت خام مورد نیاز جهان است. بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ نیز، عملیات حفاری در معادن این منطقه آغاز شد و از این معادن ۲۶ میلیون قیرات (حدود ۵۰۰۰ کیلوگرم) الماس برداشت شد و انتظار می‌رود تا ۲۵ سال آینده، سودی بیش از ۳۴۴ میلیون یورو در سال داشته باشد.

ایالات متحده که در حال حاضر ۷۰ درصد تولید کنونی نیازهای نفتی خود را تأمین می‌کند، شاید دیگر نتواند تا پیش از سال ۲۰۱۵، افزون‌بر ۳۰ درصد از مصرف خود را تولید کند و در تدارک آن است تا درخواستی برای شناسایی حق مالکیت خود بر آب‌هایی را تسلیم کند که محدوده آن، از مبدأ کناره‌های آلاسکا تا ۶۰۰ میل دریایی (۹۶۵ کیلومتر) گسترش می‌یابد. کانادا این آبراهه را بخشی از آب‌های سرزمینی خود می‌شناسد و با چنگ و دندان هم به دفاع از حاکمیت خویش و هم به حفاظت از زیست‌بوم برخاسته و اعلام کرده است که هشت کشتی نظامی که قادر به حرکت در یخ‌ها هستند، برای دستیابی به این اهداف ساخته است. البته اتحادیه اروپا و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، حاکمیت اتاوا بر این منطقه را نمی‌پذیرند. واشنگتن این آبراهه را که به پیچ و تاب از لابه‌لای جزایر کانادا می‌گذرد و اقیانوس اطلس را به اقیانوس آرام می‌پیوندد، مسیر دریایی بین‌المللی می‌انگارد که باید آزادی کشتیرانی در آن شناخته شود؛ چراکه نازک‌شدن توده‌های

یخ‌های قطب، امکان اکتشاف مسیرهای جدید دریایی و نقاط ماهیگیری کاملاً سودآوری را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب، آنچه تا چندی پیش دشتی سفید به شمار می‌رفت، ممکن است تا ۴۰ سال دیگر به منطقه‌ای بسیار سودمندتر از حال حاضر تبدیل شود. پیش‌نگری‌های آینده حکایت از آن دارند که حمل‌ونقل دریایی از مسیر قطب شمال، از ۳ میلیون تن در سال ۲۰۰۵، شاید به ۱۴ میلیون تن در سال ۲۰۱۵ برسد و به همین دلیل چین، ژاپن و کره - که بر کسی پوشیده نیست پیرامون آنها را یخ‌های قطبی دربرنگرفته است - ساختن کشتی‌هایی را آغاز کرده‌اند که بدنه آنها به قصد کشتیرانی در آبهای یخ‌بندان استحکام یافته است.

با این توصیف‌ها می‌توان ویژگی‌های ژئواکونومیکی برای قطب شمال را به شرح زیر بیان کرد:

(الف) داشتن منابع غنی زیرزمینی قابل توجهی چون نفت، گاز، طلا و الماس. همه اینها ثروت‌هایی هستند که کشورهای حاشیه قطب شمال و قدرت‌های بزرگ، در پی دستیابی و رسیدن به آن، آماده رقابت هستند.

(ب) برآوردهای بیان شده نشان می‌دهد، حدود یک‌چهارم ذخایر نفت و گاز جهان در قطب شمال نهفته است. همچنین ۳۰ درصد ذخیره گازی کشف‌نشده جهان در قطب شمال وجود دارد که پاسخ‌گوی ۱۴ سال تقاضای گاز طبیعی جهان خواهد بود. این یعنی همان چیزی که منجر به تمرکز بر مفهوم ژئواکونومی شده است.

(ج) دستیابی به منابع انرژی در این منطقه، یعنی افزایش قدرت هر کشوری که به این ذخایر دست پیدا کند و این امری طبیعی است که همه کشورهای به‌دنبال کسب قدرت از این طریق باشند.

(د) نازک شدن توده‌های یخی قطب‌ها، امکان اکتشاف مسیرهای جدید دریایی و نقاط ماهیگیری کاملاً سودآوری را به وجود می‌آورد.

(ه) با توجه به اینکه ۸۰ درصد از تجارت جهانی روی آب انجام می‌شود، ذوب‌شدن یخ‌های این منطقه، راه‌های سهل‌الوصول و کم‌هزینه‌تری برای تجارت دریایی باز خواهد کرد و به اقتصاد جهانی کمک می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تا ۷ هزار کیلومتر از طول مسیر کشتیرانی میان اروپا و ژاپن و ۸ هزار کیلومتر بعد مسافت میان ایالات متحده و چین را کوتاه‌تر می‌کند.

(و) یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ژئواکونومیکی این منطقه، داشتن بزرگترین منبع ذخیره آب شیرین جهان است؛ چراکه امروزه آب یکی از اساسی‌ترین نقش‌ها را در توسعه کشورهای بازی می‌کند؛ به‌خصوص نیاز امروز بشر به آب شیرین بسیار مشهود است. اگرچه سه‌چهارم از سطح زمین را آب پوشانده، اما درصد کمی از این آب شیرین است و ۲ درصد از منابع آب شیرین جهان، در یخ‌های قطبی ذخیره شده‌اند که این مسئله از اهمیت شایانی برخوردار است. به این نکته نیز باید اشاره شود که اکثر دانشمندان اعتقاد دارند، یکی از منشأ درگیری‌ها در قرن بیست‌ویکم دسترسی و تصرف بر منابع آب شیرین است که این منطقه نیز در این درگیری‌ها نقش خواهد داشت.



شکل ۵. نقشه مناطق و مرزهای قطب شمال

کسکیتالو، کوپوروا، بانکر، ۲۰۰۹: ۱۱۹ و ناتال، ۲۰۰۵: ۱۱۸

ویژگی‌های نظامی - امنیتی و نگاه قدرت‌های بزرگ جهانی به این منطقه

اگر به سخنان رؤسای جمهور و مقامات کشورهای همسایه این منطقه توجه شود، ملاحظه می‌شود که این منطقه دارای ویژگی‌های نظامی و امنیتی خاصی است؛ زیرا دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور پیشین فدراسیون روسیه، بر این نکته تأکید کرده است که روسیه این منطقه را پایگاه استراتژیک ذخایر می‌داند. حفاظت از قلمروهای استراتژیک و نظامی روسیه در حاشیه اقیانوس منجمد شمالی، از جمله سیاست‌های پُراهمیت روسیه است. این کشور تلاش می‌کند تا حفاظت از پایگاه‌های اطراف مورمانسک را تأمین کند؛ زیرا این پایگاه‌ها اهمیت زیادی در استراتژی نیروی دریایی دارند (بوید، کومنتر، ۲۰۰۷: ۲۳۲). همچنین انتشار استراتژی امنیتی واشنگتن در قطب شمال در اواسط ژانویه سال ۲۰۰۸، نشان‌دهنده اهمیت این منطقه به لحاظ امنیتی است. اساس این استراتژی بر این موضوع تأکید دارد که قطب شمال به منطقه منافع آمریکا تبدیل خواهد شود و دولت جدید این کشور، باید کار تقویت نفوذ آمریکا را در قطب شمال آغاز کرده و حضور ملی ناتو در این منطقه را برای دفاع از منافع خود و نشان دادن قدرت دریایی‌اش، تضمین کند. در جای دیگر این سند چنین آمده است: آمریکا در منطقه قطب شمال، منافع گسترده و بنیادینی از لحاظ امنیت ملی دارد و آماده است به‌طور مستقل یا

با دیگر کشورها برای دفاع از این منافع همکاری کند. این منافع شامل دفاع ضد موشکی و استقرار سیستم‌های دریایی و هوایی برای عملکرد استراتژیک در هوا، حمله استراتژیک، حضور دریایی، عملیات دریایی در حوزه امنیتی و همچنین، تضمین آزادی کشتیرانی و پرواز در حریم هوایی است. حضور روسیه، ایالات متحده و ناتو، حکایت از ویژگی‌های امنیتی و نظامی اقیانوس منجمد شمالی دارد؛ به‌خصوص اینکه اگر به صحبت‌های یوپ شیفر، دبیرکل وقت ناتو توجه کنیم، آنجا که صحبت از آمادگی ناتو برای حضور نظامی در این منطقه را اعلام کرده و در جایی دیگر اشاره کرده است که ناتو آماده جنگ برای نفوذ در قطب شمال است؛ به همین دلایل ناتو نیز پس از آمریکا و روسیه، از ضرورت ایجاد پایگاه‌های جدید در مناطق شمالی فدراسیون روسیه برای دفاع از منافع کشورهای عضو این پیمان صحبت کرده است. کارشناسان نیز بر این باورند که ذوب شدن یخ‌های قطب شمال، بزرگترین تهدید برای امنیت جهانی به‌شمار می‌رود، بدین ترتیب است که این رقابت‌های استراتژیک، همواره عاملی برای تشدید اختلاف‌ها می‌شوند. البته آنان اعلام کردند که تا آغاز جنگ واقعی برای دسترسی به ذخایر اقیانوس منجمد شمالی، هنوز زمان باقی مانده است.

کشورهای رقیب در قطب شمال

در مجموع هفت کشور ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ، دانمارک، ایسلند و فنلاند، اعضای دائم شورای منطقه شمالگان، همجوار قطب شمال شمرده می‌شوند که هر یک تلاش می‌کنند تا منافع خود را از این منطقه پُراهمیت به‌دست آورند. در این میان تبیین اهداف چهار کشور روسیه، ایالات متحده، نروژ و کانادا که اصلی‌ترین مدعیان در قطب شمال هستند، شایان اهمیت است. این اهداف به‌شرح زیر خلاصه شده است:

الف) اهداف ایالات متحده آمریکا

۱. همپوشانی امنیت ملی و امنیت سرزمینی ایالات متحده در تعیین رژیم قطب شمال؛
۲. حفاظت از محیط زیست و منابع زیستی قطب شمال؛
۳. تعهد در قبال مدیریت منابع طبیعی و توسعه اقتصادی با محیط زیست پایدار؛
۴. توسعه مؤسسه‌هایی برای گسترش همکاری‌های ملتهای حاشیه قطب شمال؛
۵. دخالت‌دادن جوامع بومی قطب شمال در تصمیم‌گیری‌های مؤثر این منطقه؛
۶. افزایش نظارت و تحقیقات علمی در مورد مسائل زیست‌محیطی (کراسکا، ۲۰۱۰: ۲۵۳)؛
۷. نظارت بر فعالیت‌های استراتژیک روسیه در منطقه.

ب) اهداف روسیه

۱. دسترسی به منابع اولیه، شامل سوخت‌های فسیلی و منابع معدنی؛
۲. توسعه خطوط حمل‌ونقل دریایی؛
۳. ایجاد پایگاه‌های نظامی؛

۴. توسعه فلات‌قاره؛

۵. نظارت بر فعالیت‌های استراتژیک ایالات متحده در این منطقه.

ج) اهداف نروژ

۱. دسترسی به منابع نفتی؛

۲. دسترسی به منابع آبزیان دریایی؛

۳. توسعه خطوط مرزی و تثبیت آن به طرف شمال؛

۴. حفظ محیط زیست منطقه.

د) کانادا

۱. تثبیت مالکیت بر مناطق ادعایی؛

۲. بهره‌مندی از منابع سوخت‌های فسیلی قطب شمال؛

۳. اتحاد استراتژیک با ایالات متحده در مقابل ادعاهای روسیه؛

۴. توسعه کشتیرانی در مناطق شمالی.

ویژگی‌های تأثیرگذار بر جغرافیای سیاسی دریاها

بر اساس مطالعات انجام‌گرفته، برآورد می‌شود که گرم‌شدن جهان به‌میزان $1/5$ تا $4/5$ درجه سانتی‌گراد، می‌تواند سطح آب دریاها را حدود ۲۰ تا ۱۲۰ سانتی متر بالا ببرد (کردوانی، ۱۳۸۷: ۲)، یعنی کشورهایی که در اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس‌های مرتبط با آن، سواحل طولانی دارند با چالش پیشروی آب دریا در داخل سواحلشان مواجه خواهند شد. زیر آب رفتن تأسیسات ساحلی این کشورها، جدا از اینکه خسارت‌های اقتصادی زیادی دربردارد، چالش بزرگتری را نیز به‌دنبال خواهد داشت و آن اینکه مرزهای دریایی دستخوش تحولاتی خواهند شد و خطوط مبدأ، دریای سرزمینی، قلمرو منطقه مجاور و دیگر قلمروهای دریایی میان کشورها نیز تغییر خواهد کرد؛ چالشی که هم‌اکنون میان کانادا، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا برای مالکیت بر مناطق مجاور قطب شمال و تأکید هر یک برداشتن حق و حقوق خاص وجود دارد. به همین دلیل کلیه حقوق دریاها نیز، نیازمند بازنگری مجدد خواهد شد و درنهایت اینکه مساحت کشورهای حاشیه قطب، به‌دلیل فرورفتگی آب دریا در ساحل دچار تغییراتی خواهند شد که می‌تواند منجر به بروز برخی بحران‌ها شود. همچنین با آب‌شدن یخ‌ها و امکان استخراج منابع انرژی از قطب، مسئله تحدید قلمروهای دریایی و مشخص کردن سهم هر کشور در این منابع مهم است؛ بنابراین هر کشور در ادعاهای مالکیتی خود، وسعت بیشتری را برای خود تعریف می‌کند که این مسئله، خود موجب بروز چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خواهد شد.

علاوه بر این در قطب شمال، برخوردهای عمده‌ای در رابطه با اختلاف فلات‌قاره و حقوق حمل‌ونقل دریایی وجود دارد که احتمال درگیری‌های مسلحانه یا تهدید به درگیری را در پی خواهد داشت. به همین دلیل است که روسیه قصد

دارد کنترل حمل و نقل دریایی از طریق گذرگاه شمال شرقی را برعهده گیرد و کانادا نیز کنترل حمل و نقل آن از طریق شمال غربی را در اختیار داشته باشد (آرلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

بحث و یافته‌ها

همان‌گونه که در بخش‌های پیش توضیح داده شد، تغییر نگرش حکومت‌ها در تدوین استراتژی‌ها، سبب شد تا ژئواکونومی وسیله اصلی دولت‌ها برای تثبیت قدرت و شخصیت وجودیشان در صحنه بین‌المللی باشد و در رأس توجه آنها قرار گیرد. در چنین شرایطی، هرگونه تصمیمی باید با نگرش اقتصادی اتخاذ شود یا همراه با سودآوری باشد، در غیر این صورت، پایدار نمانده و محکوم به شکست خواهد بود. این ویژگی در قرن حاضر سبب شد تا امروزه مناطق استراتژیک جهان نیز با دیدگاه ژئواکونومیکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و استراتژی نهایی دولت‌ها رسیدن به یک قدرت اقتصادی باشد. اقیانوس منجمد شمالی نیز به دلایلی که اشاره شد، یکی از مناطق ژئوپلیتیکی جهان است که با اهداف و مناطق ژئواکونومیکی همپوشانی دارد؛ چراکه این منطقه در همسایگی کشورهای است که هم به لحاظ ژئوپلیتیکی از وزن خاصی برخوردارند و هم در مناطق ژئواکونومیکی قرار گرفته‌اند. با نگاهی دوباره به نقشه همسایگان قطب شمال (شکل ۲)، خواهیم دید که این منطقه با ایالات متحده آمریکا، کانادا، روسیه و همچنین اتحادیه اروپا (به واسطه دانمارک و نروژ و سوئد) همسایه است. این ویژگی‌ها باعث شده است تا اقیانوس منجمد شمالی از شاخص‌هایی برخوردار باشد که منطقه را تبدیل به یک صحنه عملیاتی جدید کند؛ چرا که بر اساس نظریه‌هایی که در طول پژوهش بدان اشاره شد، هریک از کشورهای همسایه با هدف کسب قدرت، برای دسترسی به آن تلاش می‌کنند. به‌ویژه نظریه قدرت دریایی ماهان که این‌گونه بیان شده است: «در دنیای جدید تجارت و بازرگانی و موقعیت دریایی مناسب، مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی دارد و کنترل بر دریاها، اولین شرط لازم برای کسب قدرت جهانی است و قطب شمال یکی از مهم‌ترین نقاط دریایی خواهد شد که برای رسیدن به کسب قدرت باید بر آن تسلط داشت». اهمیت نظریه ماهان زمانی بیشتر خواهد شد که نظریه قدرت زیردریایی‌های اتمی سرآرتور هزلت را مد نظر قرار دهیم. آنجا که وی اشاره کرده است: «قابل کشتیرانی شدن و تردد در اقیانوس اطراف قطب شمال به‌وسیله زیردریایی‌ها، افسانه شکست‌ناپذیری هارتلند را برهم می‌زند و این‌گونه، جزیره جهانی درحقیقت به‌صورت یک جزیره آزاد درمی‌آید که می‌تواند قابل کشتیرانی دور اقلیمی شود». همچنین نظریه کنترل زیر دریای راسکیل مطرح شد که در آن بیان شده است: «به نظر می‌رسد تسلط بر سطح دریا وابسته به کنترل آن از زیر دریا خواهد بود و بنابراین منطقی است اگر بگوییم حاکم زیر دریا بر سطح دریا نیز حاکم خواهد بود». اما اهمیت استراتژیک اقیانوس منجمد شمالی در نظر والترز بیشتر نمایان می‌شود. اعتقاد والترز بر این است که «وقتی زیردریایی‌ها درآینده به‌صورت کشتی‌های تجاری فعالیت کنند، حوضه اقیانوس منجمد شمالی به‌صورت آب‌های باریکی از یک دریای استراتژیک با تضمین‌های وسیع ژئوپلیتیکی در خواهد آمد و در این صورت، هارتلند مکیندر مفهومی نخواهد داشت و صحنه عملیاتی هارتلند در مدیترانه قطبی، آسیب‌پذیر خواهد شد» و در نهایت نظریه هارتلند سورسکی که بیان‌کننده استراتژی جهانی در عصر فضا است، آنجا که مرکز اساسی را قطب شمال (هارتلند سورسکی) قرار داده است؛ چراکه قدرت‌های اصلی جهان دورتادور مدیترانه قطبی و رودروی هم

قرار خواهند گرفت و کوتاه‌ترین مسیر هوایی بین دو نیمکره، مسیری خواهد بود که با استفاده از دایره عظیمه از قطب عبور می‌کند. سورسکی یادآوری می‌کند، این حوزه منطبق بر سرزمین‌های اصلی بحران و کشمکش دو طرف بر سر تفوق نظامی خواهد بود و این منطقه را منطقه تصمیم نام‌گذاری کرد. وی معتقد است که در صورت وقوع یک جنگ تمام عیار، این منطقه تصمیم است که سرنوشت جنگ را تعیین می‌کند. با توجه به جمیع مسائل و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی قطب شمال و همچنین سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه آیا ویژگی‌های ژئواکونومیک اقیانوس منجمد شمالی، می‌تواند زمینه تقابل قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه، کانادا، نروژ و... را در این منطقه ایجاد کند؟ می‌توان نتایج زیر را بیان کرد.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم درباره اقیانوس منجمد شمالی یا به‌طور خاص، قطب شمال یک نتیجه‌گیری مبتنی بر یافته‌های پژوهش ارائه دهیم، چند موضوع اصلی بیش از هر چیز مهم جلوه می‌کند. نکته اول، اهمیت این منطقه به‌لحاظ وزن ژئوپلیتیکی است؛ چراکه در نظریه هارتلند، مکیندر دست‌یابی به هارتلند را شرط ماندن در قدرت دانسته و این منطقه را منطقه شکست‌ناپذیر می‌شمارد. حال با ذوب شدن یخ‌های قطب شمال، افسانه شکست‌ناپذیری هارتلند برهم خواهد خورد؛ زیرا برای دست‌یابی به آن، دیگر محکوم به حرکت در خشکی نخواهیم بود، بلکه از راه دریا و با دست‌یابی به قطب شمال می‌توان هارتلند را در اختیار داشت. نکته دوم ژئواکونومیک بودن منطقه و داشتن منابع غنی، به‌خصوص نفت و گاز است که باعث می‌شود این منطقه ژئوپلیتیکی با اهداف ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ منطبق شود. مسئله دیگر، موقعیت ژئواستراتژیکی این منطقه است؛ چراکه امروزه مناطق استراتژیک جهان با دیدگاه ژئواکونومیک مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و اقیانوس منجمد شمالی نیز، به‌دلیل همسایگی با آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا)، روسیه و اروپای غربی (اعضای اتحادیه فعلی اروپا)، یک منطقه کاملاً استراتژیک قلمداد می‌شود و نکته آخر، تأثیراتی است که بر جغرافیای سیاسی دریاهای ایجاد می‌کند و چالش‌هایی که برای تعیین قلمروهای جدید دریایی بین کشورهای همسایه این منطقه به‌وجود خواهد آمد؛ زیرا هر یک از همسایگان در پی آن هستند تا بتوانند بر قسمت بیشتری از اقیانوس منجمد شمالی حاکمیت داشته باشند. ایالات متحده آمریکا از یک سو به‌دنبال ثبت خط مبدأ جدیدی است تا بتواند بر نفوذ خود در این منطقه بیفزاید، کانادا نیز این منطقه و آبراهه‌های منتهی به آن را جزء آبهای سرزمینی خود می‌شناسد و از سوی دیگر روسیه به‌دلیل داشتن سواحل طولانی، مدعی است که حق بهره‌برداری از فلات قاره اقیانوس منجمد شمالی مختص به این کشور است. این مسائل به‌همراه نظریه‌های مطرح‌شده در پژوهش، تأکیدی بر این ادعاست که قطب شمال در آینده، در تحولات استراتژیک نقش اساسی را بازی خواهد کرد و حقیقت نظریه نئوماهانیزم در این منطقه آشکار خواهد شد؛ زیرا نظریه نئوماهانیزم کسی را در آینده قدرت جهانی می‌داند که بتواند بر قطب شمال حاکمیت کامل داشته باشد. همچنین در منابع و مراجع علمی تأکید شده است که تحولات آینده جهان در قطب شمال، به‌دلیل برخورداری از منابع بسیار غنی، به‌خصوص نفت و گاز که مهم‌ترین ماده برای ادامه حیات اقتصادی کشورهای صنعتی است، انجام خواهد گرفت. همچنین به موارد گفته‌شده، دارا بودن ۲ درصد از آب شیرین جهان را نیز اضافه کنید تا شاید دلیل اشتیاق

قدرت‌های جهانی برای حضور در این منطقه بیش از پیش نمایان شود، حتی چین و ژاپن که هیچ ساحل و مرزی با اقیانوس منجمد شمالی ندارند نیز، به دنبال دستیابی به منابع این منطقه هستند. ناتو هم در پی استقرار نیروهای خود در قطب شمال است و روسیه و ایالات متحده آمریکا در تدوین استراتژی‌های امنیتی خود، بر حضور قدرتمند در قطب شمال تأکید کرده‌اند. همه مواردی که بیان شد، نشان می‌دهد «صحنه عملیات اقیانوس منجمد شمالی که در حال حاضر همچون دیگر صحنه‌ها بحثی از آن نمی‌شود، صحنه عملیاتی آینده است»؛ زیرا کوتاه‌ترین مسیر دریایی و هوایی بین دو نیمکره بوده و این دو واقعیت ژئواستراتژیک موجب خواهد شد در آینده، هوا و آب این بخش از کره زمین، تحولات زیادی را در استراتژی‌های نظامی ایجاد کند و همان‌طور که در گذشته دریای مدیترانه سرنوشت جنگ‌ها را مشخص می‌کرد، دریای قطب شمال در آینده چنین نقشی را خواهد داشت، به همین دلیل به آن لقب «مدیترانه قطبی» داده‌اند. چنانکه در این اواخر، طرح دفاع استراتژیک ایالات متحده آمریکا با توجه به چنین ویژگی‌هایی، در دست مطالعه و آزمایش بوده است. در نهایت اینکه، میدان‌گاه قطب شمال در منطقه ژئوپولیتیکی، باثبات‌تر از خاورمیانه جای گرفته است. بدین‌گونه قطب شمال پتانسیل بالقوه‌ای برای تضمین امنیت انرژی کشورهای کناره اقیانوس منجمد شمالی را فراهم می‌آورد که حتی شاید نیازهای فزاینده قدرت‌های رو به بالندگی‌ای، چون چین و هند را نیز برآورده کند و به همین دلیل دارای اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی است و می‌تواند صحنه رویارویی و تقابل قدرت‌های بزرگ جهانی باشد.

منابع

1. Akhbari, M., 2009, **Strategic World Areas**, Course Brochure, Central of Tehran IAU. (in Persian)
2. Al-Rodhan, N.R.F., 2011, **The Politics of Emerging Strategic Technologies Implications for Geopolitics**, Human Enhancement and Human Destiny, Published by: Palgrave Macmillan, United State
3. Arli, J., 2011, **Geopolitics of Climate Change**, Translate by: Mohammad Hasan Nami, Published by Sohrah, Tehran (in Persian)
4. Babran, S., 2008, **Environmental Challenges of the Twenty-first Century**, Published by: Majmae Maslehat Nezam, Tehran. (in Persian)
5. Boyed, A. and Comentez, C., 2007, **An Atlas of World Affairs**, Eleven Edition, Published by Routledge, United State.
6. Chapman, B., 2011, **Geopolitics: a Guide to the Issues**, Published by Praeger, United State.
7. Cohen, S.B., 2007, **Geopolitics of World Order**, Translate by: Abbas Kardan, Published by Abrar Moaser, Tehran. (in Persian)
8. Dolse, R. (NA) **New Competition on the West and Russia over the Arctic Strategies**, Translate by: Safari, Mahdi. (in Persian)
9. Ezzati, E., 2009, **Contemporary Military**, Strategic Areas, Course Brochure, Central of Tehran IAU. (in Persian)
10. Ezzati, E., 2009, **Geopolitics in Twenty First Century**, Published by Samt, Tehran. (in Persian)
11. Ezzati, E., 2009, **Geostrategy in Twenty First Century**, Published by Samt, Tehran. (in Persian)
12. Giddens, A., 2009, **Politics of Climate Change**, Translate by Pishgahi Fard, Yahyapour and Karimi Pashaki, Published by National Geographical Organization, Tehran. (in Persian)
13. Halden, P., 2007, **the Geopolitics of Climate Change Challenges to the International System**, Published by FIO, Sweden.

14. Kardevani, P., 2010, **Third Millennium Wars over Water**, Central of Tehran IAU, Interview. (*in Persian*)
15. Keskitalo, E.C.H. & Koivurova, T. & Banker, N., 2009, **Climate Governance in the Arctic**, Article: Climate Governance in the Arctic, Introduction and Theoretical Framework, Published by Springer, United State.
16. Koop, D., 2007, **Start of Cold War on the Arctic Ice**, Translate by: Marzbanian, Le Monde Diplomatique (Persian), September. <http://ir.mondediplo.com/article1169.html> (*in Persian*)
17. Kraska, J., 2011, **Arctic Security in an Age Climate Change**, Article: The New Arctic Geography and U.S. Strategy, Published by Cambridge University, New York.
18. Nami, M.H., Ahmadi Dahka, F., 2012, **Geostrategy of Poles (Arctic and Antarctic)**, Published by Zeyton Sabz, Tehran. (*in Persian*)
19. Nuttall, M., 2005, **Encyclopedia of the Arctic**, Arctic: Definitions and Boundaries, Vol 1, Published by Routledge, United State.
20. **Report, NATO is Preparing to Advance to the Arctic**, Hall E, Prague Congress Centre, Prague, Czech Republic, Sunday 11 November 2012. Iranian Students News Agency. (*in Persian*)
21. Sagert, K.B., 2009, **Encyclopedia of World Geography**, Part of Arctic Ocean, Published: Fact on File, New York.
22. Zellen, B.S., 2009, **Arctic Doom Arctic Boom: the Geopolitics of Climate Change in the Arctic**, Published by Praeger, United State.